

هو الحکیر العلییر

خردنامه صدر

فصلنامه علمی - پژوهشی فلسفه اسلامی

سال ۲۳، شماره ۴؛ پیاپی ۹۲

تابستان ۱۳۹۷

صاحب امتیاز: بنیاد حکمت اسلامی صدرا
مدیر مسئول و سردبیر: آیت الله سید محمد خامنه‌ای

هیئت تحریریه

آیت الله سید محمد خامنه‌ای رئیس بنیاد حکمت اسلامی صدرا
دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی استاد دانشگاه تهران
دکتر غلامرضا اعوانی استاد دانشگاه شهید بهشتی
دکتر رضا داوری اردکانی استاد دانشگاه تهران
دکتر کریم مجتهدی استاد دانشگاه تهران
دکتر سید مصطفی محقق داماد استاد دانشگاه شهید بهشتی
دکتر مقصود محمدی دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی

ویراستار دکتر مقصود محمدی
مدیر اجرایی مهدی سلطانی گازار
مترجم انگلیسی دکتر رؤیا خوئی
ویراستار انگلیسی دکتر علی نقی باقرشاهی

شاپا: ۰۸۷۴ - ۱۵۶۰

نشانی: تهران، بزرگراه رسالت، روبروی مصلا، مجتمع
امام خمینی (ره)، ساختمان ۱۲، بنیاد حکمت اسلامی صدرا

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۶۹۱۹

دورنگار: ۸۸۴۹۳۸۰۳

تلفن: (مقالات) ۸۸۱۵۳۲۲۱

(اشتراک و فروش) ۸۸۱۵۳۵۹۴

پست الکترونیک: siprin@mullasadra.org

پایگاه اینترنتی: kherad.mullasadra.org

چاپخانه: نقره آبی



فهرست مطالب

- سرمقاله ۳
انحصار جهت قضایا در ضرورت و امکان ۵
دکتر احمد احمدی
تبیین حکیم ملاسلیمان گیلانی از حرکت‌شناسی ابن‌سینا؛
مقدمه تحلیلی و تصحیح رساله الحركة والسکون والزمان ۱۳
دکتر محمد جواد اسماعیلی
رسالة الحركة والسکون والزمان ۲۸
سلیمان بن محمد الجیلانی
تبیین دیدگاه عبدالرزاق لاهیجی درباره عالم مثل معلقه و نقد
آن ۳۷
دکتر زکریا بهارنژاد
هم‌معنایی صفات و بیصفتی ذات ۵۱
دکتر حسین عشاقی
مقایسه آراء فارابی و ابن‌سینا با ارسطو درباره جوهریت نفس،
بمنظور فهم نظر آنها در مورد تجرد و جاودانگی نفس ۷۱
دکتر قاسم پورحسن، حسین قلی‌زاده قیچاق
آموزه «سعادت و رستگاری» از منظر ابن‌سینا ۸۹
دکتر شمس‌الله سراج، هادی حبیبی منش
تحلیل و بررسی برهان صدیقین ابن‌سینا با تأملی
در ساختار و حدود منطقی آن ۱۰۳
دکتر سید محمد انتظام
خلاصه سخنرانیهای برگزیده بیست و دومین همایش
بزرگداشت حکیم صدرالمتألهین شیرازی (ملاصدرا) ۱۱۹

۱. بنابر تأییدیه شماره ۳/۱۳۷۰۸۵ مورخه ۹۱/۰۷/۰۲ از
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، خردنامه صدرا دارای
درجه علمی - پژوهشی است.
۲. خردنامه صدرا در پایگاه‌های زیر نمایه میشود:
- پایگاه مجلات تخصصی فلسفه جهان؛

Philosopher's Index

- پایگاه استنادی علوم اسلامی؛ ISC

- پایگاه مجلات تخصصی نور؛ Noormags

- بانک اطلاعات نشریات کشور؛ Magiran

راهنمای تدوین مقاله

- خردنامه صدرا بطور تخصصی فقط مقالاتی را که مربوط به حوزه فلسفه و علوم عقلی، مستدل و مستند به منابع معتبر باشد، برای چاپ میپذیرد.
- مقالات ارسالی باید مبتنی بر تحقیق و حاوی نکته‌ی بدیع و ابتکاری باشد، از نظم و انسجام منطقی لازم برخوردار باشد و اصول نگارش و اصالت زبان فارسی در آن بدقت رعایت شود.
- مقالات باید دارای چکیده (حدود ده سطر) و کلیدواژگان (حداکثر ده واژه) بوده و چکیده و کلیدواژگان انگلیسی نیز به آن ضمیمه شده باشد.
- لطفاً در ابتدای مقاله، عنوان مقاله، نام نویسنده، رتبه علمی و محل فعالیت (هرکدام بدو زبان فارسی و انگلیسی) و نیز نشانی بصورت دقیق در برگه‌ی جداگانه ذکر گردد.
- چنانچه مقاله برگرفته از پایان‌نامه یا طرح پژوهشی باشد یادآوری آن در ابتدای مقاله الزامی است.
- مقالات به رایانامه (ایمیل) مجله ارسال گردد. حتماً مرقوم شود «مربوط به خردنامه صدرا».
- رعایت اصول نشانه‌گذاری و ذکر نامهای غیرفارسی بزبان اصلی و نیز برجسته کردن نقل قولها ضروری است.
- مقالات ارسالی نباید قبلاً در جایی بچاپ رسیده باشد و ارسال آن نیز برای خردنامه صدرا تعهدی نسبت به چاپ ایجاد نمیکند اما خردنامه از حق تجدید چاپ و نیز نشر مقالاتی که پس از داوری دقیق و تأیید هیئت تحریریه بچاپ برسد، بصورت‌های رایج دیگر بزبان فارسی و دیگر زبانها برخوردار خواهد بود.
- مقالات ارسال شده بهیچ وجه مسترد نخواهد شد.
- خردنامه صدرا در ویرایش مطالب با حفظ محتوا و مفاد آزاد است.
- مسئولیت محتوا و مضمون مقالات بعهده مؤلف است و چاپ آن در این فصلنامه تنها برای عرضه و تلاقی افکار است و دلیل بر تأیید آن نیست.
- ارجاع به آثار ملاصدرا باید منطبق بر چاپ بنیاد حکمت اسلامی صدرا باشد.

شیوه ارجاعات

- ارجاعات در خردنامه صدرا بصورت پاورقی است؛ با ذکر نام خانوادگی نویسنده، نام کتاب، شماره جلد، شماره صفحه.
- در مواردی که بلافاصله به منبع قبلی ارجاع داده شود از کلمه همان و شماره صفحه و در صورتی که شماره صفحه نیز یکی باشد از واژه همانجا استفاده شود.
 - در مورد مجلات و مجموعه مقالات عنوان مقاله ذکر گردد.
 - در ارجاع به منابع غیرفارسی، عنوان اصلی کتاب ذکر شود. بجای واژه‌های همان و همانجانب نیز بترتیب از علامتهای *ibid* و *idem* (بصورت ایتالیک) استفاده شود.
 - در فهرست منابع، مشخصات کامل کتاب‌شناسی هر منبع بصورت زیر فهرست گردد:
— کتابها: نام خانوادگی مولف، نام مولف. عنوان کتاب (بصورت سیاه و ایتالیک)، مترجم، محل نشر، ناشر، سال نشر.
مثال: مطهری، مرتضی، مسئله شناخت، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۰.
— مجلات: نام خانوادگی مولف، نام مولف. «عنوان مقاله» (داخل گیومه)، نام مجله (بصورت سیاه و ایتالیک) سال، شماره مجله، سال نشر.
مثال: اعوانی، غلامرضا. «چرا ملاصدرا را صدرالمتألهین نامیده‌اند؟»، خردنامه صدرا، ۲، ۱۱، ۱۳۸۴.
— مجموعه مقالات: نام خانوادگی مولف، نام مولف، «عنوان مقاله» (داخل گیومه)، عنوان کتاب (بصورت سیاه و ایتالیک)، گردآورنده یا ویراستار، محل نشر، ناشر، سال نشر.
مثال: ابراهیمی دینانی، غلامحسین، «جایگاه ملاصدرا در فرهنگ علوم عقلی»، مکتب ملاصدرا و فلسفه‌های غربی، زیر نظر سیدمحمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۵.
— در مورد منابع غیر فارسی نیز بهمین شیوه عمل شود.



در آستانه فصل خزان امسال، این شماره از خردنامه صدر را بدست حکمت‌جویان میرسد که فصل خزان و برگریزان ثمرات درخت نبوت و عزا و ماتم بر سالار و سید شهیدان است. در این تقارن نکته‌هاست که خردمندان می‌یابند و میربایند. نخست آنکه آنچه را حکیمان در حکمت‌آموزی نظری آموختند و هر آن شیوه بهزیستن و خوشبختی گزیدن را که در طول زمان به نمایش گذاشتند، این امام حکیمان و یارانش در نيمروزی از عاشورا در سرزمینی بنام نینوا یا کربلا به صحنه عمل درآوردند و ابواب و فصول حکمت نظری و حکمت عملی و اخلاق و فتوت و بالاتر از همه، عشق الهی را در کوتاهترین زمان به تاریخ نشان دادند.

دوم آنکه بسیاری اندیشمند و حکیم و دانا و راه‌آموز بشر، در تعریف و معنای زندگی و راه خوشبختی و عاقبت نیک سخنها گفتند و شیوه‌ها نشان دادند، اما در این روز بزرگ تاریخ، امام شهدا و یارانش، یک به یک، در کوتاهترین رفتار خود در کلام و خطاب و

در نبرد و هم‌وردی شیرمردانه و برکف داشتن جان‌گرانمایه، معنای حقیقی زندگی و خوشبختی و پایان نیک عمر کوتاه بشری را به جهان و آیندگان هویدا ساختند. شاگردان این مکتب، معنی حیات انسانی را آمیخته‌یی از عقیده و اخلاص و توحید از یکطرف و آزادگی و شجاعت و تیغ کشیدن بر روی خصم خدا و خلق، از سوی دیگر معرفی کردند، و حتی نوآموزانی چون حرّ ریاحی، در یک لحظه عمر خود، خود را از بند دنیاپرستی رهانیدند و به جمع نیکفرجامان اولوالالباب پیوستند، چه رسد به مردان سالخورده‌یی که همه قلل رفیع فرهنگ والای اسلام و قرآنی بودند و شیرمردانی از اهل بیت پیامبر (ص) که جهان را در برابر عظمت خود بسیار حقیر و کوچک میدیدند و مرگ با عزت را شیرینتر از عسل میدانستند. امام شهیدان، که خود مظهر تمام اسماء الهی شده بود، اسمائی که یکایک آنها را باری تعالی روز نخست بشریت به آدم آموخته بود، بمنصه ظهور آورد.

ارواح این حلقه زرین خلقت، اسطوره‌گان تاریخ بشریت، گویی همان مدبران قدسی ملکوتی بودند که برای تربیت انسان و آموختن و دادن الگوی یک زندگی جاوید پر سعادت به او، از آسمان بر زمین آمده بودند تا اخلاص و اخلاق و فداکاری و فتوت و بالاتر از همه، عاشقی را به نسل همه بشر بیاموزند و درخت حکمت را که خصم شیطان و شیطانیان است، آبیاری نمایند و آنها را به خرد و خردورزی رهنما گردند.

السلام علی‌الحسین و علی‌الارواح التي حلت بفنائها

انحصار جهت قضایا در ضرورت و امکان

احمد احمدی*

استاد فلسفه دانشگاه تهران

چکیده

یکی از بحث‌های ژرف و دقیق منطق، بحث «جهت» در قضایاست. در کتب متداول منطق، جهت را از ضرورت و امتناع و امکان آغاز میکنند و به دائمه، ازلیه، فعلیه، وقتییه و... بسط میدهند. برخی منطقدانان تا بیست و هشت جهت ذکر کرده‌اند. اما کانت امکان (عام) و امتناع، وجود (فعلیت یا بالفعل) و عدم، ضرورت و امکان (خاص) را جهات قضایا دانسته و به غیر آنها نپرداخته است. ما در این مقاله میخواهیم بگویم بر اساس مبنایی که در معرفت‌شناسی برگزیده‌ایم، جهت قضایا منحصر است در ضرورت و امکان، زیرا قضیه یا موجه است با جهت ضرورت یا سالبه است باز هم با جهت ضرورت؛ از اولی با عنوان «ضرورت» و از دومی با عنوان «امتناع» تعبیر میکنند. در واقع ساختار ایجاب و سلب متفاوت است وگرنه ضرورت در هر دو یکی است. جهت امکان هم مربوط میشود به تردید ذهن در چگونگی ارتباط محمول با موضوع که اگر در تحلیل و بدست آوردن محمول از موضوع دقیق نشده یا در آنچه بدست آورده دستکاری کرده باشد، دچار احتمال میشود.

کلیدواژگان

ضرورت	جهت قضایا
امکان	امتناع
امکان استعدادی	امکان ذاتی
کانت	معرفت‌شناسی

مقدمه: اولین سنگ بنای شناخت

نخستین مدخل پیدایش معرفت، برخورد اندامهای ادراکی ما با عالم بیرون از ما است، مانند برخورد اندامهای حسی پنجگانه ما با محسوسات بیرونی و یا برخورد قوای روحی ما با حقایق فرا حسی

* مرحوم دکتر احمد احمدی، از چهره‌های برجسته فلسفه ایران بود که خدمات بسیاری در حوزه فلسفه و حکمت به انجام رساند و آثار تأثیرگذاری از وی بجا مانده است. مرحوم دکتر احمدی از همکاران و اعضای شورای علمی بنیاد حکمت اسلامی صدرا و عضو هیئت تحریریه خردنامه صدرا نیز بود. بنیاد حکمت اسلامی صدرا ضمن گرامیداشت یاد آن استاد فرهیخته، علو درجات وی را از درگاه باریتعالی مسئلت دارد. مقاله حاضر اردیبهشت ماه سال جاری در اختیار خردنامه صدرا قرار گرفت و چندی بعد، نویسنده آن در تاریخ هجدهم خردادماه بدرود حیات گفت.

تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۱۵

تاریخ تأیید: ۹۷/۳/۲۰

تبیین حکیم ملا سلیمان گیلانی از حرکت شناسی ابن سینا؛ مقدمه تحلیلی و تصحیح رسالة الحركة والسكون والزمان

محمدجواد اسماعیلی*

استادیار مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

بیان ما یزید تحقیقها و سبیل دفع ما یورد علیه. تصحیح
و تحلیل این رساله برای نخستین بار انتشار می یابد.

کلیدواژگان

حرکت شناسی	حرکت متوسطیه
حرکت قطعیه	ملا سلیمان گیلانی
ابن سینا	الشفاء

۱. درآمد

حرکت شناسی ابن سینا توجه اندیشمندان بسیاری را بخود جلب کرده است. اندیشمندانی نظیر شهاب الدین سهروردی، فخرالدین رازی، اثیرالدین ابهری، نصیرالدین طوسی و صدرالدین شیرازی در نگارشهای فلسفی خود، چه در قالب در اثری مستقل و چه در خلال شرح و تفسیر آثار ابن سینا، به مباحث مربوط به حرکت پرداخته اند. حکیم سلیمان بن محمد گیلانی که او را الجیلانی نیز نامیده اند، در زمره اندیشمندانی است که از وی رساله‌ی مستقل ناظر به مبحث حرکت در

*.Email: esmaeili@irip.ir

تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۱۵ تاریخ تأیید: ۹۷/۳/۲۰
از آقایان دکتر حسین معصومی همدانی، پوپ لمیر و مقصود محمدی که پیش از انتشار مقاله نکات سودمندی در تصحیح و تنقیح مقاله متذکر شدند، سپاسگزارم.

چکیده

حرکت شناسی ابن سینا بویژه آنچه در کتاب الشفاء مطرح شده، بر اندیشمندان دوره اسلامی تأثیر بسیاری گذاشته است. الشفاء دانشنامه‌ی فلسفی است که بتعبیر ابن سینا دارای چهار «جمله» منطق، طبیعیات، ریاضیات و الهیات است. تفصیل و جامعیت این اثر سبب شده است تا اندیشمندان بعدی، بیش از آنکه به شرح و تفسیر نگاری بر آن پردازند به شیوه حاشیه نگاری بر آن روی آورند. با این وصف، برخی رساله‌های موجز را میتوان یافت که مصنفان آن آثار کوشیده اند تا به ایضاح برخی از دشواریهای مربوط به حرکت شناسی ابن سینا در کتاب الشفاء پردازند بی آنکه وابستگی به الشفاء در عنوان اثر هویدا باشد. حکیم ملا سلیمان گیلانی، اندیشمند قرن یازدهم هجری، در اثری موجز با عنوان رسالة الحركة والسكون والزمان به بررسی چند دشواری مربوط به تعریف حرکت، انواع حرکت، حرکت متوسطیه و حرکت قطعیه پرداخته است. حکیم گیلانی در این رساله، افزون بر توجه ویژه به آراء ابن سینا و صدرالدین شیرازی، به آراء اندیشمندانی نظیر فخرالدین رازی، اثیرالدین ابهری، نصیرالدین طوسی، و میرسید شریف جرجانی نیز در باب حرکت توجه کرده است. ساختار رسالة حکیم گیلانی دارای سه بخش است: ۱) المقدمة فی تعریف الحركة والسكون والزمان، ۲) فی بیان أنواع الحركة، ۳) فی

رسالة الحركة والسكون والزمان

سليمان بن محمد الجيلاني

مصحح: محمد جواد اسماعيلي، استاديار مؤسسه پژوهشي حكمت و فلسفه ايران

بسم الله الرحمن الرحيم

(غرض حكيم جيلاني از تصنيف رساله)

[١] الحمد لله على ما أولانا من القوة والاستعداد وأعطانا تمكّن الخروج من الزلل والخطأ إلى نحو الصواب والرشاد، والصلوة على نبيّه محمد المبعوث بطريق الحقّ والسداد وعلى آله المقتفين له في جميع الصور والموادّ. فيقول^١ الحقيير الفقير إلى الله الغنيّ ابن محمد، سليمان الجيلانيّ: لَمّا كان معنى الحركة والسكون ومعنى الزمان والدهر والسرمد في غاية الإشكال ونهاية الدقّة ومع أنّ القوم قد طالوا فيها الكلام لم ينتهوا إلى ما هو المقصود والمرام فالتمسوا منّي بعض الأعلام أن أتبيّن له حقيقتها وأشرح له شعبها — جليّتها^٢ ودقيقتها — فشرعت بإنجاح مطلوبه وإيصاله إلى مقصوده وربّتها على مقدّمة وفصول وخاتمة.

أما المقدّمة في^٣ تعريف الحركة والسكون والزمان

(سخن أثيرالدين أبهرى در باب تعريف حركت و تفسير صدرالدين شيرازى از آن)

[٢] فنقول: «الحركة خروج الشيء من القوة إلى الفعل على التدرّج يسيراً يسيراً ولا دفعة»^(١)، وقد جرت عاداتهم ذلك التعريف بالوجه المذكور، وبيانه أنّ الشيء الموجود لا يخلو إمّا أن يكون بالفعل من جميع الوجوه كالإله — تبارك وتعالى — وبعض الملائكة؛ أو بالفعل من بعض الوجوه والقوّة من بعضها؛ فإنّ كون الشيء بالقوّة من كلّ الوجوه ممتنع، فإنّ تلك الوجوه — كونه موجوداً وبالقوّة وكونه حاصللاً وبالقوّة — حاصلان له وغير حاصلين له، وكلّ ذي قوّة يكون شأنه أن يخرج منها إلى الفعل الذي هو مقابلها لأنّه لو كان هذا الخروج ممتنعاً فلا قوّة له، وهذا الخروج إمّا أن يكون دفعةً أو تدرّجاً وهو بالمعنى الأعمّ يعرض المقولات بأسرها إلاّ أنّه قد وقع الاصطلاح على استعمال هذا اللفظ فيما كان بعنوان «التدرّج» فانحصر في أربعة مقولات منها^(٢).

(سخن منسوب به ارسطو در باب دورى بودن تعريف حركت)

[٣] وطعن المعلّم الأوّل هذا التعريف بأنّه تعريف دورى لأنّ معرفة «التدرّج ويسيراً يسيراً» قد توقّف على معرفة «الزمان» وكذا «اللا دفعة» المأخوذة في حدّ الحركة، فإنّه قد توقّف على معرفة «الدفعة» وهي المأخوذة

٣. نسخه: ففي.

٢. جليّتها = حقيقتها.

١. نسخه: فنقول.

تبیین دیدگاه عبدالرزاق لاهیجی در بارهٔ عالم مُثل معلقه و نقد آن

زکریا بهارنژاد*

دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

اعتقاد یا عدم اعتقاد به عالم مُثل معلقه از جمله مسائل فلسفی است که بر نوع نگرش فیلسوف و روش وی در پژوهش فلسفی تأثیرگذار است، بنابراین لازم است با رویکردی جدید و با بهره‌گیری از منابع اصلی، بیشتر دربارهٔ آن تحقیق و بررسی شود. در همین راستا، مقاله حاضر تلاش میکند نخست، تصویری واضح و روشن از «عالم مُثل معلقه» و تفاوت آن با «مُثل افلاطونی» نزد سهروردی ارائه دهد، سپس به تبیین دیدگاه حکیم عبدالرزاق لاهیجی و نقدهای وی بر عالم مُثل معلقه شیخ اشراق میپردازیم و در مرحله سوم به نقدهای لاهیجی پاسخ میدهم. نویسندگان مدعی نیست که در این موضوع سخن آخر را گفته ولی میتواند ادعا کند که در مورد دیدگاه حکیم لاهیجی دربارهٔ نظریهٔ مُثل معلقه و نقد آن، پژوهش شایسته‌ی صورت نگرفته است. هرچند حکیم متاله ملاحادی سبزواری، پیش از این در کتاب اسرار الحکم به نقدهای لاهیجی پاسخ داده، لیکن پاسخهای وی جامع و فراگیر نیست؛ افزون بر اینکه مغلق و فهم آن دشوار است. امید است با این تلاش، راه پژوهش در این حوزه گشوده شود و کاستیهای احتمالی تحقیق حاضر در پژوهشهای آینده مرتفع گردد.

کلید واژگان

مُثل معلقه
تجرد مثالی
حکمت اشراق
سهروردی
مراتب نظام هستی
خیال منفصل
لاهیجی

طرح مسئله

از جمله ابتکارات شیخ اشراق اثبات عالم مثال (عالم صور معلقه) است که واسطه و برزخ بین عالم عقول و عالم طبیعت است. در نگاه و جهان‌شناسی مشائیان، سلسله مراتب و درجات هستی عبارت بود از: عالم لاهوت (یا الوهیت)، جبروت (یا عقول) و ناسوت (یا طبیعت)، اما سهروردی با اثبات عالم مثال، مراتب هستی و درجات آن را افزایش داد. او خود میگوید: «وَلِي فِي نَفْسِي تَجَارِبَ صَحِيحَةَ تَدَلُّ عَلَى أَنَّ الْعَوَالِمَ أَرْبَعَةٌ»!

چنانکه ملاحظه میشود دلیل و برهان اصلی سهروردی برای اثبات عالم چهارم، کشف و مشاهده‌ی

*.Email: Z_baharnezhad@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۱۶ تاریخ تأیید: ۹۷/۳/۲۰

۱. سهروردی، مجموعه مصنفات، ج ۲، ص ۲۳۲؛ شیرازی، شرح حکمة الأشراق، ص ۴۹۱.

هم معنایی صفات

و بیصفتی ذات

حسین عشاقی*

دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

چکیده

درباره رابطه «صفات ذاتی» با «ذات حق» سه دیدگاه مهم وجود دارد. اشاعره به زیادت وجود صفات بر وجود ذات حق و تخالف معانی آنها با هم و با ذات حق معتقدند، عموم فلاسفه به عینیت موجودیت حقیقی صفات با وجود ذات حق و در عین حال، به تخالف معانی آنها با هم و با ذات حق قائلند و عرفا به بیصفتی ذات حق، هم معنایی صفات و ذات، موجودیت بالعرض صفات متخالف المعنی به عین وجود حق و تأخر آنها از ذات حق باور دارند. بنظر میرسد بر خلاف دیدگاه اشاعره و فلاسفه، که هر دو گرفتار اشکالات عقلی و نقلی، حقایق دیدگاه عرفا با شواهد عقلی و نقلی فراوان قابل اثبات است.

کلیدواژگان

صفات ذاتی
هم معنایی صفات
عرفا
اشاعره
ذات و صفات
بیصفتی ذات
فلاسفه

خداوند است. در تقسیمبندیهای فلسفی، صفات خداوند به دو دسته تقسیم میگردند؛ صفات فعلیه (صفات فعل) و صفات ذاتیه (صفات ذات). صفات فعلیه صفاتی هستند که در انتزاعشان و حملشان بر ذات خداوند، به غیر ذات حق وابسته‌اند، مثل «مُحیی» که لازم است میتی وجود داشته باشد و خداوند به او حیات دهد تا عنوان «مُحیی» برای خدا انتزاع و بر او حمل گردد. اما صفات ذاتیه صفاتی هستند که در انتزاعشان و حملشان بر ذات خداوند، به غیر ذات حق وابسته نیستند، مثل «حی» که به غیر ذات حق وابسته نیست.

با حمل صفات ذاتیه بر ذات حق، گزاره‌هایی نظیر «ذات حق، حی است»، «ذات حق، قادر است»، «ذات حق، عالم است» و... شکل میگیرند و اتصاف ذات حق به چنین اوصافی مورد اذعان قرار میگیرد. مقاله پیش رو درباره نحوه اتصاف ذات حق به این صفات است.

*.Email: oshshaq@yahoo.com

این مقاله برگرفته از طرح تحقیقاتی نویسنده در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی است.

تاریخ تأیید: ۹۷/۳/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۱۳

پیشگفتار

از جمله عناوین محموله بر ذات حق، صفات ذاتیه

مقایسه آراء فارابی و ابن سینا با ارسطو در باره جوهریت نفس بمنظور فهم نظر آنها در مورد تجرد و جاودانگی نفس*

قاسم پورحسن، دانشیار گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی**

حسین قلی زاده قیچاق، دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی***

چکیده

ارسطو نفس را بالضروره جوهر میدانند و جوهر اصلیتین مفهوم هستی‌شناسی در اندیشه اوست. از اینرو شناخت آراء وی درباره جوهر، برای رسیدن به رأی او در مورد تجرد یا عدم تجرد نفس نقش مهمی دارد. ارسطو در سنت فلسفه اسلامی، بویژه حکمت مشاء، بسیار مورد توجه بوده و متفکران اسلامی بنحوی از انحا با نظریات وی نسبت مستقیم یا نزدیک دارند. فارابی و ابن سینا معانی مختلف جوهر و کلیت تقسیم آن به محسوس و نامحسوس که از جانب ارسطو صورت گرفته را میپذیرند اما اختلاف مبنایی آنها با ارسطو به نتایجی منجر شده که در نوع خود قابل توجه و ارزشمند است. بررسی این تفاوت، با رویکرد دریافت نظر قطعی آنها در مورد تجرد نفس و جاودانگی آن، هدف اصلی این پژوهش است. بدین منظور، دوره در پیش گرفته‌ایم؛ نخست به بررسی واژه یا واژه‌هایی پرداخته‌ایم که ارسطو برای بیان معنای جوهر بکار گرفته است. راه دوم، رجوع به آثار مختلفی است که ارسطو مفهوم جوهر را در آنها مورد بحث قرار داده است. سپس این دیدگاهها با آراء فارابی و ابن سینا مقایسه شده‌اند.

کلیدواژگان

جوهر
تجرد
ارسطو
ابن سینا

مقدمه

اساسیترین مناقشه در مورد نفس، اعتقاد یا عدم اعتقاد به وجود جوهری بنام نفس است. فلاسفه بزرگ، بحث «جوهر نفس» را از نخستین بحثها تلقی کرده‌اند. اگرچه ارسطو، فارابی و ابن سینا پیرامون این موضوع مطالب مهمی را بیان کرده‌اند، اما هدف این مقاله صرفاً بیان مطالب این سه فیلسوف در مورد جوهر بودن نفس نیست بلکه بدنبال شناخت آراء ایشان در مورد تجرد و بقای نفس است. سؤال اصلی ما در این مقاله اینست که آیا با توجه به بحث جوهر و جوهریت نفس میتوان به فهم دقیقتری از دیدگاه

*. این مقاله برگرفته از رساله دکتری است.

(نویسنده مسئول) Email: ghasemepurhasan@gmail.com**

***Email: h.gholizade42@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۱۱ تاریخ تأیید: ۹۷/۴/۱۹

۱. پورحسن و منصور، «ابن سینا و مسئله جاودانگی نفس»، ص ۵۲.

آموزه «سعادت و رستگاری»

از منظر ابن سینا

شمس‌اله سراج*، دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه ایلام
هدی حبیبی منش**، دانش آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه ایلام

چکیده

مسئله سعادت و رستگاری انسان از مهمترین دغدغه‌های ذهنی بشر است. نظام‌های دینی و فکری مختلف با توجه به جهانبینی خاص خود، سعی کرده‌اند پاسخی شایسته به این مسئله مهم بدهند. ابن سینا از جمله متفکرانی است که دیدگاهی بدیع در اینباره دارد. در نوشتار حاضر کوشش بر تبیین این مسئله است که دیدگاه ابن سینا درباره رستگاری چیست و با کدامیک از نظریه‌های نجات مطرح در الهیات امروزی قابل تطبیق است؟ پورسینا نجات انسان را در دستیابی به فضایل و احتراز از رذایل، کسب معرفت عقلی و رسیدن به کمال قوه عاقله، اتحاد با مجردات و فرمانبرداری از پیامبران و شرع مقدس میدانند. او قائل به نجات حداکثری است و اکثریت انسانها را شایسته ورود به بهشت و نجات از عذاب میدانند. با توجه به آراء ابن سینا، دین اسلام برگزیده‌ترین دین است اما پیروان سایر ادیان نیز میتوانند بر اساس معرفت عقلانی و تزکیه نفس به مراتبی از رستگاری نائل شوند؛ بدینسان دیدگاه وی درباره رستگاری به نظریه شمولگرایی نزدیک میشود اما برخلاف شمولگرایان که دایره نجات انسان را به دین محدود میکنند، ابن سینا نگاهی فرا دینی دارد و برای رستگاری سه ضلع ترسیم میکند: عقل، اخلاق و دین.

کلیدواژگان

رستگاری
معرفت
فضیلت
ابن سینا

سعادت
شریعت
استکمال

مقدمه

وجود ادیان گوناگون در طول تاریخ و در میان ملت‌های مختلف، امری بدیهی و آشکار است. هر کدام از این ادیان پیروانی دارند که مناسک عملی خاص خود را انجام میدهند و دین خود را حق و عامل رستگاری و نیکبختی میدانند. میتوان گفت در سنت‌های بزرگ دینی موجود در جهان، دو ادعای مهم یافت میشود: ۱- بیان حقیقت محض در باب واقعیت‌های کلی عالم، ۲- در انحصار داشتن راه سعادت و رستگاری انسانها. پیروان هر یک از ادیان یا مذاهب، در مقایسه با کل انسانها در گستره تاریخی و جغرافیایی، تعداد کمتری هستند و در مقابل آنان، انسانهای بیشتری قرار دارند. اما پرسشی که در این اینجا مطرح میشود

(نویسنده مسئول) Email: shamsollahs@yahoo.com*

Email: habibihuda110@gmail.com**

تاریخ تأیید: ۹۷/۴/۱۹

تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۱۵

تحلیل و بررسی برهان صدیقین ابن سینا با تأملی در ساختار و حدود منطقی آن

*
سید محمد انتظام
دانشیار گروه فلسفه دانشگاه مفید

چکیده

برهان صدیقین ابن سینا یکی از مهمترین برهانها بر اثبات وجود خداوند در سنت اسلامی است. پس از ابن سینا فیلسوفان و متکلمان بزرگ مسلمان با استقبال از این برهان، ژرف کاویهای سودمندی در مورد آن انجام داده و تلاش کرده‌اند با نگاه نقادانه ضعفها و قوت‌های آن را نشان دهند. علیرغم این تلاشها، ابهاماتی درباره این برهان وجود دارد که تحقیقات علمی بیشتری را میطلبد. در مقاله حاضر با تکیه بر ضوابط منطقی، به تحلیل صورت، محتوا و حدود این برهان پرداخته‌ایم و با این روش نشان داده‌ایم که این برهان، برهانی موجودمحور (موجودمآ، نه مفهوم موجود)، لمّی، مبتنی بر امتناع تسلسل و متمایز از برهان امکان است و بلحاظ ارزش معرفتی با برهانهای مخلوق‌محور تفاوتی ندارد.

مقدمه

مهمترین شیوه و روش تحلیل و نقد یک استدلال، تحلیل و نقد آن در قالب ضوابط منطقی (صوری و محتوایی) است. این روش شامل صورتبندی دقیق استدلال، مشخص ساختن حدود سه‌گانه منطقی آن، تحلیل محتوایی حدود و مقدمات آن و مشخص ساختن نسبت حد وسط و حد اکبر می‌باشد. با این روش ابهامات استدلال را بسهولت میتوان شناسایی کرد و نکات قوت آن را نشان داد. در این مقاله با همین رویکرد، برهان صدیقین ابن سینا را تحلیل و بررسی خواهیم کرد و به پرسشهای زیر پاسخ خواهیم داد.

۱- آیا برهان ابن سینا وجود محور است یا موجود محور؟

۲- تفاوت برهان صدیقین ابن سینا با برهان امکان چیست؟

۳- آیا این برهان مبتنی بر دور و تسلسل است یا بیناز از آن؟

۴- آیا این برهان لمّی است یا انّی؟

۵- آیا امتیاز این برهان نسبت به برهانهای مخلوق

کلیدواژگان

برهان صدیقین
برهان انّی
برهان موجود محور
برهان لمّی
برهان امکان
برهان مخلوق‌محور
ابن سینا

*.Email:Entezammohammad66@gmail.com

تاریخ تأیید: ۹۷/۴/۱۹

تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۲۹

خلاصه سخنرانیهای برگزیده

بیست و دومین همایش بزرگداشت حکیم صدرالمتألهین (ملاصدرا)؛

«فلسفه، پرستش و نیایش»

(اردیبهشت ۱۳۹۷؛ تهران)

رسید که پس از ارزیابی و بررسیهای شورای علمی، نهایتاً ۱۰۷ چکیده مقاله پذیرفته و در کتابچه چکیده مقالات چاپ و منتشر گردید. متن کامل مقالات نیز بزودی در قالب کتابی بعنوان مجموعه مقالات همایش، منتشر خواهد شد.

در روز برگزاری همایش، از میان مقالات پذیرفته شده ۲۷ سخنرانی در دو سالن همزمان ایراد شد و با پرسش و پاسخ علاقمندان در هر نشست تکمیل گردید. بیست و دومین همایش بزرگداشت حکیم ملاصدرا در ساعت ۸:۳۰ با سخنرانی

بیست و دومین همایش بزرگداشت ملاصدرا با موضوع «فلسفه، پرستش و نیایش» در آستانه روز ملی بزرگداشت این حکیم شهیر ایرانی (یکم خردادماه) در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۷ برگزار شد. همایش بدلیل تقارن یکم خرداد با ماه مبارک رمضان، چند روز زودتر برگزار گردید.

فرایند برگزاری همایش «فلسفه، پرستش و نیایش» با انتشار فراخوان مقاله در تاریخ ۹۶/۱۰/۲۵ آغاز شد و در زمان تعیین شده برای دریافت چکیده مقالات، تعداد ۱۸۶ چکیده مقاله به دبیرخانه همایش





اندیشه ملاصدرا»، دکتر رضا ماحوزی: «ابن میثم بحرانی و تبیین عقلی نیایش و پرستش»، دکتر فاطمه فرضعلی: «بررسی «پرستش و نیایش رتبی» در حکمت متعالیه»، دکتر عباس ایزدپناه: «تأملی در روش‌شناسی فهم متون نیایشی تشیع»، دکتر مسعود احمدی افزادی: «نیایش در باورهای کهن مصر و بین‌النهرین»، دکتر طوبی کرمانی: «ظهور فلسفه عمل اسلامی در مسئله دعا و نیایش»، دکتر محمدکاظم فرقانی: «تبیین اصعاد عبادت خالص بر اساس اشتداد وجود و اتحاد عمل و عامل و معمول»، دکتر نادیا مفتونی: «هنر فاضله فارابی و معماری اسلامی؛ کدام معماری اسلامی نیست؟»، دکتر رضا سلیمان حشمت: «انسان؛ فطرت الله و خودبنیادی»، دکتر سعید انواری: «بررسی صفات انوار قاهره در رساله الواردات و التقدیسات سهروردی»، دکتر زهرا کاشانیها: «دعا و نیایش از نگاه ابن عربی بارویکرد به فص شیتی». همایش با سخنرانی دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی درباره «فلسفه و حکمت پرستش» در ساعت ۱۸ به کار خود پایان داد.

آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای، رئیس بنیاد حکمت اسلامی صدرا با موضوع: «پیوند وجودشناختی نیایش و فلسفه» آغاز شد. سپس دیگر اساتید بشرح ذیل به ایراد سخن پرداختند: دکتر رضا داوری اردکانی: «فلسفه، پرستش و نیایش»، دکتر غلامرضا اعوانی: «اشاره‌ای به مبادی مابعدالطبیعی و الهی پرستش و استجاب دعا»، دکتر کریم مجتهدی: «مناجات و فلسفه»، دکتر احمد احمدی: «نیایش و پرستش در فلسفه»، دکتر حسین کلباسی اشتری: «عقل پرستنده در حکمت الهی»، دکتر حسن بلخاری: «عالم معبد است؛ تأملی در رویکرد فلسفی به معماری پرستشگاه با تأکید بر آرای فلسفه یونانی و حکمت صدرایی»، دکتر قاسم پورحسن: «فارابی و شریعت و فلسفه»، دکتر حسن سعیدی: «تعالی اندیشه‌های فلسفی به ساحت معارف و حیانی»، دکتر سیدموسی دیباج: «طوف فی الطواف»، دکتر عبدالرزاق حسامی فر: «فلسفه پرستش؛ تأملی در غایت اخلاقی مناسک دینی»، دکتر عین‌الله خادمی: «نگرش وجودی به مسئله نیایش و پرستش در

همزمان با همایش، نشست تخصصی در حوزه فلسفه و کودک نیز برگزار گردید که در آن دکتر مریم داورنیا درباره «اصول و مبانی معنویت برای کودکان»، دکتر نواب مقربی با موضوع «روش‌شناسی فلسفی ملاصدرا بمثابه پرستش و نیایش و کاربردهای آن در برنامه فلسفه و کودک» و دکتر عاطفه سوهانی درباره «تبیین تربیت دینی (پرورش ایمان فطری) کودک در پرتو نیایش» سخنرانی کردند. همچنین در حاشیه همایش از کتاب «تاریخ جامع حکمت و فلسفه، مقدمه و کلیات» رونمایی شد.

همایش «فلسفه، پرستش و نیایش» با استقبال گرم علاقمندان برگزار شد و بازتاب گسترده‌یی نیز در رسانه‌های عمومی داشت. در ادامه به خلاصه‌یی از سخنان اساتید پیکسوت و چهره‌های ماندگار فلسفه که در این همایش ایراد گردید، اشاره میشود.

× × ×

آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای، رئیس بنیاد حکمت اسلامی صدرا در افتتاحیه همایش، پس از خوشامدگویی به حضار و تبریک و گرامیداشت حلول ماه مبارک رمضان و پیوند ایام با موضوع همایش، به تعریف پرستش و نیایش در فلسفه و تبیین پیوند آنها پرداخت. مشروح سخنان معظم‌له در ادامه آمده است.

«الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی سید الانبیاء والمرسلین ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین»

به همه بزرگان، فضلا، علما، محققین، دوستان، برادران و خواهرانی که تشریف آوردند، خیر مقدم عرض کرده و حلول ماه مبارک رمضان را تبریک می‌گوییم، که مناسبت بسیاری با عنوان این همایش یعنی «فلسفه، پرستش و نیایش» دارد. ماه رمضان ماه اتصال به عالم الهی و معنوی و نزدیک شدن به مقام واقعی خود انسان و

اکتساب مقامات و مراتبی میباشد که شایسته انسان است؛ در زندگی چنین فرصتی کم پیدا میشود، خداوند کرامت میکند ایام خاصی را برای هدایت انسانها قرار میدهد یکی از آنها هم ماه مبارک رمضان است. «پرستش و نیایش» کلمه فارسی است که معادل آن عبادت و دعا و حتی نماز است که مصداق یکی از آنهاست؛ نماز عبارت است از خروج انسان از عالم مادی و جو حیوانی و اتصال به عالم معنوی و الهی. وقتی از عالم الهی صحبت میکنیم، یک تقدسی در ذهنمان پدید می‌آید، قداستی که متناسب با مقام الوهیت است ولی دقت بیشتر چه از بعد فلسفی چه از بعد علمی، تجربی و تحقیقی به علوم متداوله، معنای بسیار واضح و صریحی دارد. عالم هستی که از جانب خداوند متعال صادر شده است یک واحد منسجم و متحد است که حتی بعضی از بزرگان و فلاسفه آن را به اندام یک انسان تشبیه کرده‌اند. نظام هستی واحد که بصورت فیضی از جانب خداوند صادر شده، مجموعه‌یی است که انسان هم عضوی از آن است. این مجموعه، نظام مند، قانونمند و دارای نظمی خاص و قوانین خاص خویش است.

انسان سعادت‌مند، انسانی است که خود را با قوانین عالم بزرگ هماهنگ کند و مطابق آن زندگی نماید، مانند تخته چوبی که در رودخانه می‌اندازند، این تخته چوب تابع جریان آب است و از همان طریق به سامان یا مقصد میرسد؛ البته اگر مقصدی باشد. از این عالم، تعبیرات بسیاری شده است؛ بعضی تعبیرات، فلسفی و برخی عرفانی است، مثلاً گاهی اوقات بدلیل اشتباهاتی که در ترجمه‌های ما از مطالب ارسطو بدست آمده عقول عشره‌یی در نظر گرفته‌اند که عقل فعال یکی از آنهاست، عقل واحد، عقل اول از همه اینها مهمتر است. بنظر من فلسفه‌مثنائی کمی تحت تأثیر فرهنگ هومری و برگرفته از ادبیات دینی و شرقی بوده است. ما مدارک زیادی در

دست داریم که نشان می‌دهد فرهنگ یونانی برگرفته از فرهنگ بابلی و سومری است؛ مردوک در آنجا آخرین خدایان است در آتن هم عقل عاشر میشود.

عقل فعال، مظهر عقول شاید هم عقل اول باشد. ما یک عقل در عالم داریم که مدیر عالم بلکه خود عالم است و باذن الله عالم را اداره میکند. عقل فعال یکی از اسامی آن است، در تعبیراتی انسان کبیر نیز به آن گفته شده است، عالم کبیر را نیز گاهی انسان کبیر می‌گویند که انسان در مقابل آن، عالم صغیر است. این تعبیر، تعبیر بسیار خوبی است که عرفا به آن رسیده‌اند.

بنابراین، انسان این طرف و عالم بزرگ آن طرف است، حتی گاهی در تعبیرات دینی آن شخص بزرگی که محیط بر عالم است و ما باید با آن اتصال و ارتباط داشته باشیم، روح القدس خوانده شده است.

حال می‌خواهیم بدانیم نیایش چیست؟ من روی عقل فعال متمرکز می‌شوم برای اینکه می‌خواهم بعد فلسفی عقل فعال را بیان کنم. کارکرد عقل فعال چیست؟ برخی از این کارکردها یک‌طرفه و بدون اراده انسان است که ما آنها را به نام «الهام» می‌شناسیم و بالاترین مرحله آن «وحی» است. وحی، یکی از مراتب ارتباط جامعه انسانی و شخص پیغمبر با عالم بزرگ و نظام عظیم هستی است. وحی پدیده عجیبی است که ما را به قوانین عالی طبیعت و نظام هستی متصل میکند که همان شریعت است؛ بصورت مکتوب می‌آید ولی برگرفته از مجموعه‌یی از مقدمات است که در این عالم هست.

تعبیرات دیگری نیز مانند مثل صراط مستقیم وجود دارد. صراط مستقیم همان خط مستقیمی است که بین انسان و جهان برقرار است و آثاری در انسان بوجود می‌آورد. از نظر فلاسفه، انسان گاهی حالت حدس پیدا میکند؛ یک چیزی به ذهنش می‌آید و می‌گوید گمان می‌کنم؛ فکر میکند این گمان مال خود اوست. بسیاری

از اختراعات بر اثر اشراقاتی بوده که از عالم معنا به انسان الهام شده است و حدس مُصیب حدسی است با واقعیت تطبیق دارد، درست مثل اینکه انسان یک دستگاه مثلاً فرستنده را درست گرفته باشد. یکی از کارکردهای عقل فعال در این عالم این است که به انسان معرفت و علم واقعی می‌دهد. عبارتی، کشف حقیقت می‌کند برای کشف حقیقت هیچ راهی نیست جز اینکه انسان به آن عالم متصل گردد. به همین دلیل در فلسفه مشاء هم چهار مرحله برای عقل ذکر کرده‌اند که برخی از فلاسفه آن را قبول ندارند: عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد. عقل انسان تکامل پیدا میکند و به حدی میرسد که مستفاد میشود و میتواند حقیقت را از آن عالم دریافت کند. در واقع با عالم بالا متحد میشود، گاهی بجای اتحاد به آن اتصال می‌گویند اما ملاصدرا و بقیه فلاسفه آن را نوعی اتحاد میدانند.

خوب است که این راه هم بدانیم که علم واقعی انسان به موجودات، وقتی در مرحله روح و عقل باشد، نوعی اتحاد با آنهاست. وقتی ما با علم بصری به یک سیب نگاه می‌کنیم بیرون سیب را می‌بینیم ولی اگر علم شهودی داشته باشیم و با نگاه مجرد نفس، به سیب نگاه کنیم گویی خود سیب هستیم و همه چیز آن برای ما پیداست که این همان اتحاد است. در عین حال که سیب، سیب است شما هم شما هستید اما این خاصیت در روح انسان هست که میتواند کشف کند، ما با چنین عقل فعالی سروکار داریم.

یکی دیگر از کارکردهای عقل فعال، مربوط به موجودات غیر انسان است. تمام موجودات عالم دقیقاً مطابق قوانین عالم عمل میکنند، نرم‌افزاری که در آنها گذاشته شده اختیار را از اینها سلب کرده است؛ کلیدها و موسها از دست آنها گرفته شده است و آنها مجبورند طبق آن نرم‌افزار عمل کنند که گاهی ما به آن «غریزه»

میگوییم. در عین حال با عقل فعال و عالم کلی و عالم هستی ارتباط دارند نه اتصال. از نظر ملاصدرا همه موجودات عالم درک دارند، در عین اینکه مافکر میکنیم درک ندارند. یعنی همه موجودات عالم حتی جمادات با خداوند متعال در ارتباطند قرآن این ارتباط را «تسیح» تعبیر کرده و میفرماید: «یسبح له السموات السبع و الارض و من فیهن ان من شیء الا یسبح بحمده ولکن لا تفقهون تسبیحهم»؛ هفت آسمان و زمین و هر چه در آنهاست همه به ستایش خداوند مشغولند و موجودی نیست جز آنکه ذکرش تسبیح و ستایش حضرت اوست لیکن شما تسبیح آنها را فهم نمیکنید».

در فیزیک کوانتوم، مسئله ذرات و حرکات بی معیار ذرات را به رقص الکترونی تشبیه میکنند که از قضا به شنا نزدیک است؛ تسبیح نیز اگر از ریشه «سباح» باشد، نوعی شنا کردن است.

به هر حال، آن موجودات عالم بود و این انسان است. نکته‌یی که در اینجا مهم است – و من چون وقت کم است باید کمی حرفهایم را خلاصه کنم – این است که خود انسان هم یک ارتباط دائمی ذاتی با عالم هستی دارد اما مقام انسان بالاتر از اینهاست. یعنی باید جلو برود،

انفعالی نباشد بلکه فعل داشته باشد برای این کار انسان به ابزار نیاز دارد و این ابزار از نظر فلسفه همان «عقل» است. قرآن کریم از این عقل به قلب تعبیر میکند و ارتباط انسان با عالم را حضور قلب میگوید. منظور از این قلب، قلبی که تپش دارد نیست بلکه قلب دیگری است که در درون انسان است. البته تعبیرات دیگری نیز برای آن قلب داریم.

مادر وجودمان یک عضوی متحد و هماهنگ با عالم داریم بنام قلب که باید گاهی منتظر نشینیم که از آن طرف چیزی به ماداده شود باید خودمان بدنبال آن باشیم و بخواهیم. این خواستنها گاهی معرفت است، گاهی کشف حقیقت و گاهی هم حاجت؛ حاجتی داریم و از خدا آن را طلب میکنیم و از او میخواهیم موانع را رفع کند؛ موانع رفع میشود و دعاستجاب میشود. ملاصدرا در اینجا تعبیر خاصی دارد و میگوید: «اعلم ان للعقل الفعال وجوداً فی نفسه و وجوداً فی انفسنا» (اسفار، ج ۹، ص ۱۸۹)

مادو نوع عقل فعال داریم؛ عقل فعالی که مدیر عالم است و همه چیز را احاطه کرده است و همه چیز را میداند و همه چیز در دست اوست و یک عقل فعال هم



خداوند در درون ما گذاشته است، درست مثل یک دستگاه کوچک پخش و دریافت خبر که میتواند اخبار را از مرکز فرستنده بگیرد.

بنابراین، شرط این کار «محاذات» یعنی رودررو بودن است؛ (یعنی اتصال)، مثلاً شما تار و بروی آینه نباشید نمیبینید؛ دستگاه شما تا وصل نشود و تاروی موج نباشد، هیچ کانالی را نمیگیرد. بنابراین اتصال نیایش از نظر فلسفی امری وجودشناختی جزو ترکیب آفرینش و هستی این عالم است؛ ما یک عالم داریم و یک سلسله عوالم. من در یک مقاله‌یی به این مهم اشاره کردم که همه انسانها با خط مستقیم به آن عالم متصل میشوند بدون اینکه دوخط به هم پیوست پیدا کنند. به تعبیر ریاضیدانها، بروی سطح کروی بی نهایت خط مستقیم هست که بر اساس هندسه‌های جدید این خطها لازم نیست خط مستقیم هندسی باشند چون ممکن است منحنی باشند، خطهای بی نهایتی هست که با یکدیگر ادغام و اتصال پیدا نمیکنند. بنابراین ما در این عالم بعنوان بنده خدا، مخلوقی از مخلوقات، موجودی از موجودات سهمی از وجود داریم به همین ملاحظه ربطی هم به عالم وجود

داریم و این ربط خیلی منظم و تعریف شده و تعیین شده به صورت عقل فعال، عقل فعال کلی و عقل فعالی که در انفس ماست، وجود دارد.

واقعاً حیفاست که انسان سالهای سال زندگی کند و از عقلش استفاده نکند. گاهی در معنای انسان عاقل اشتباه کرده‌اند و از نظر برخی اگر انسان بتواند محاسباتش را درست انجام دهد مثلاً بین دو بشقاب، بشقاب پُرتر را انتخاب کند، آدم عاقلی است در حالیکه این هوش عقلی و عقل حیوانی است، حیوانات خیلی اوقات زرنگتر از انسانها هستند و سر انسان را نیز کلاه میگذارند. عقل، عقلی است که به واقعیت متصل باشد و مهر الهی بر روی آن خورده باشد و نیایش یکی از همین شئون است.

ان شاء الله در این ماه رمضان قدر بدانیم، زیرا این فضیلت (عقل) در انسان نیز خیلی قیمت دارد. در یکی از مناجاتهای پانزده گانه (خمس عشر) امام سجاد (ع) عبارتی هست که میفرمایند: «و من اعظم النعم علينا» از بزرگترین نعمتها برای ما، «جریان ذکرک علی السنتنا»؛ این است که ما میتوانیم دعا کنیم، این برای ما یک فضیلت است: «و اذنک لنا بدعائک و تنزیهک و تسبیحک»؛



اجازه دادی به ما که بگوئیم ما موجودیم ما هم وجود داریم و خودت به ما عقلی دادی که به تو مرتبط بشویم»، «الهی و الهمنی و لَهَا بَذْكَرُكَ الی ذَكَرِكَ؛ خدایا گاهی یک تقه‌یی به این عقل ما بزن که ما هوشیار شویم» و «علی ذَكَرِكَ فی خِلاءٍ و الملاء و اللیل و النهار؛ چه در خلوت و چه در جلوت به ما گاه گاهی اخطار بده که ما متوجه باشیم، به ما فرصت بده».

ماه رمضان یکی از فرصتهای بزرگ است که خداوند به ما عطا کرده است. من چند عبارت از ملاصدرا را جمع کرده بودم که تعبیرش آن است که عقل فعال در درون ما هم هست و رمز امکان ارتباط ما - چه امکان ارتباط یک پیامبر، چه ارتباط یک عارف و چه بشر - با خداوند همین عقل فعال است. گاهی اوقات مادر فرزند خود را در خطر میبیند و فریاد میکشد، این توجه مادر، کودک را از خطر نجات داده است و این را هم همه محسوس دیدند و تحسین کردند.

در روایات هست که اگر ببینید کشتی شما در آستانه غرق شدن هست، دلتان به یک جایی متوسل و مرتبط میشود؛ آنجا کجاست؟ پرستش خداوند امری طبیعی و فطری است. یکی از تعبیراتی که برای عقل در انسان شده است، فطرت است. مسلم است که در فرهنگ دینی ما فطرت وجود دارد و مادارای فطرت هستیم، این فطرت گاهی خواب است و گاهی بیدار. در زبان و اصطلاح روانشناسی گاهی از آن به «وجدان» تعبیر میشود؛ گاهی میفهمیم یک کاری بد است یا میفهمیم یک چیزی حق و یک چیزی قبیح است یا چیزی زیباست، باید به ندای فطرت خود گوش کنیم. هنر یا زیباشناسی، علم نیست بلکه یک الهام است. ما یک حسی داریم که همه زیباییها را درک میکند و بدنبال زیباییها میرود چون عالم بزرگ زیباست، خداوند جمیل است و از هر جمیل و زیبایی جمیلتر و زیباتر است. اینها

همه معنی دارد و همه را میشود در یک کاسه جمع یا متحد کرد که بشود عقل انسان.

با اینها مفهوم نیایش را میفهمیم. نیایش «یا الله» گفتن نیست؛ یک پدیده مهم فلسفی و پدیده‌یی طبیعی است که ما باید قدرش را بدانیم. ملاصدرا در اینباره میگوید:

«العقل البسیط و هو اصل المعقولات المفصلة؛ ان العقل الفعال فی انفسنا هو کل الموجودات بمعنی ان ذاته بذاته مصداق حمل جمیع المعانی الکلیة» (أسفار، ج ۲، ص ۳۵۲).

عالم همه چیز را در بطن خودش دارد ما وقتی عقل فعالمان، فعال میشود عین آن کلیت را درک میکنیم ما میشویم عالم؛ جهانی است بنشسته در گوشه‌یی. شعری است از امیرالمؤمنین (ع) که میگوید:

أترعم انک جرم صغیر؟ (آیا گمان میکنی موجود کوچکی هستی؟)

و فیک انطوی العالم الاکبر (در حالی که دنیای بزرگی در تو نهفته است).

ای بشر، قدر بدان! آن خانم و آقایی که متوجه نیست و در خیابان یک چشم و ابرویی نشان میدهد تا توجه بقیه را به خود جلب کند، باید بداند قدر و منزلت انسان این نیست. آن خانم یا آقا باید وقتی جمال خودش را در آینه دید به سرمنشأ هستی وصل شود و ببیند جمال خود را از کجا گرفته است و چیست و واقعاً حیف است که انسان بدنبال این حقایق نباشد.

در جای دیگر ملاصدرا میگوید: «فرأینا العالم العقلی موجوداً واحداً یتصل به جمیع الموجودات التی فی هذا العالم» (أسفار، ج ۳، ص ۳۶۵-۳۶۴). همه موجودات عالم بگونه‌یی به آن عالم بزرگ وصل هستند؛ «ان النفس الانسانیة من شأنها ان تدرک جمیع الحقائق و تتحد بها» (أسفار، ج ۳، ص ۳۶۶)؛ شأن انسان این است که به این

× × ×

دکتر رضا داوری اردکانی: «فلسوف در گفت رسمی خود نیایش ندارد و در گفت رسمی فلسفه اثری از نیایش نیست اما فیلسوف در احوال، دریافت‌ها و در اوقاتی که دارد، نیایش دارد».

دکتر رضا داوری دومین سخنران همایش «فلسفه، پرستش و نیایش» بود. او درباره نسبت فلسفه و نیایش سخن میگفت. گزیده‌یی از سخنان دکتر داوری در ادامه می‌آید:

فلسفه کار عقل و نیایش کار عشق است؛ فلسفه قال و دعا حال است. زبان فلسفه زبان آداب‌دانی و عقل است ولی این عقل بنیاد و آغازی دارد که آن آغاز همه چیز است. آغاز علم، با وجود است. فلسفه یک عقل اجمالی دارد و یک عقل تفصیلی. در عقل تفصیلی دعا جایی ندارد، فیلسوف دعا نمیکند، فیلسوف بحث میکند، مسئله طرح مینماید و آن رد یا اثبات میکند. اما عقل اجمالی چیست؟ عقل اجمالی یافت و درک است. فیلسوف بدون احوال اصلاً نمیتواند فیلسوف شود، البته همیشه هم احوال ندارد. فلسفه تفصیل دارد و در مقام تفصیل و بحث جدل، احوال وجود ندارد. اما آیا قالی هست که بر حال مبتنی نباشد؟! آغاز، احوال است، علم، زندگی و وجود ما همه احوال است؛ ما با وجود احوال انسان شدیم. پس وقتی که سخن از دعا و فلسفه یا نیایش و فلسفه است باید گفت در فلسفه رسمی نیایش وجود ندارد، ضرورتی هم ندارد که آن را اثبات کنیم، حتی در فلسفه رسمی متألهان و در کتابهای فلسفی نیز معمولاً نیایش نیست. ما در بحث عقلی با مفاهیم سروکار داریم و آنها واسطه‌اند؛ مفاهیم میتوانند حجاب باشند، و این حال و دعا است که انسان را به حق میرساند. رسول اکرم (ص) فرمودند: «لی مع الله وقت لا یسعنی فیه ملک مقرب و لا نبی مرسل؛ یعنی مرا با خداوند وقتی



مقام برسد که با حقایق متحد شود و به آنها برسد و آنها را درک کند مثل اینکه داخل آنهاست، یا خود آنهاست. این مقام بسیار ارزشمند است و معنای انسانیت همین است. حال، روانشناسی‌هایی که در غرب درست کردند چه میگویند؟ فقط درباره بیماریها و خصوصیات ظاهری حرف میزنند. در نفس‌شناسی فلسفی، دینی و اسلامی ما، انسانی هست که ما تازه میفهمیم چرا ملائکه به او حسادت کردند و به خداوند گفتند چرا این انسان دردانه شما شده و در حالی که بر روی زمین فساد و آدمکشی میکنند، خداوند میفرماید: «انی أعلم ما لاتعلمون» خبر ندارید که من چه آفریدم. مهمترین دستاورد زندگی انسان عبادت و نیایش و دعاست اینکه ارتباطش را با خداوند قطع نکند. برای ارتباط نیز لازم نیست دستها بالا باشد، حتی وقتی در خیابان راه میرود توجه کنید که به کجا وصلید و بالای سر شما کیست؟ از برکات این ماه ان‌شاءالله استفاده بنمایید.

«وصلی الله علی محمد و آل محمد»



مسئله اجابت و استجاب دعا پرداخته است. او عباراتی از ابن سینا نقل میکند و به نقد آنها میپردازد که بنظر من این نقد بر بعضی از دیگر فلاسفه هم وارد است. ابن سینا در این عبارات تأثیر پذیری امور سماوی از امور زمینی را رد میکند چراکه معلول در علت تأثیر نمیکند و لذا مدعی است که علت دعا نیز از همان سماویات است زیرا آنها ما را به دعا کردن برمی‌انگیزانند و هر دو معلول علت واحدند. او معتقد است نفس زکیه بهنگام دعا چنان است که از جانب مبدأ اول قوه‌یی به آن اضافه میشود که در عناصر تأثیر میکند و عناصر از او فرمان میبرند و طبق اراده او تصرف میکنند و این همان اجابت دعاست. ممکن است نفسی در غیر بدن خود همانگونه تأثیر کند که در بدن خود تأثیر میکند چنانکه این امر از بعضی مرتاضان هند حکایت شده است. بنظر ابن سینا مبادی اول هنگامی دعای شخص را اجابت میکنند که غایت آن دعای سودمند و موافق با نظام کل وجود باشد و اگر دعای کسی اجابت نشد دلیل اینست که آن دعا مطابق با نظام کل وجود نبوده است.

است که در آن وقت هیچ ملک مقرب و هیچ پیغمبر مرسل نمیگنجد». این وقت قاعدتاً باید از وحی وسیعتر باشد. فیلسوفان نیز وقت دارند در آن وقت است که احوال بوجود می‌آید، در آن وقت است که پرستش و ایمان جایگاه می‌یابند.

در تاریخ فلسفه، روایان نخستین کسانی بودند که به نیایش توجه کردند و مسئله جمع دین و فلسفه را مطرح نمودند هر چند بسیاری از آنها مانند «سنکا» با نیایش موافق نیستند و با آن میانه‌یی ندارند، زیرا معتقدند ما نباید اظهار نیاز کنیم، در حالیکه اساس نیایش اینست که ما نیازمند و محتاج، عدم و فقیر الی الله هستیم. فلاسفه یونان، از جمله ارسطو، ماهیات را ماهیات متحقق موجودات میدانستند نه امکان آن، در حالیکه در فلسفه اسلامی همه موجودات امکانند. جلوه دیگر این اصل، وحدت دین و فلسفه است که فارابی کوشید آن را اثبات کند. در فلسفه‌یی که با دین وحدت دارد طبعاً نیایش هم جایگاهی دارد و میتواند جزئی از فلسفه باشد. دعا و نیایشی که از فارابی بجا مانده نمونه‌یی از این فلسفه است: «یا علة العلل، یا واجب الوجود و یا رب ارواح سماویه و نفوس فلکیه...».

× × ×

دکتر غلامرضا اعوانی: «انسان در موقع دعا قرب وجودی به خداوند دارد و اتصال تام است و تمام موجودات عالم و تمام ذرات فرمانبردار او هستند».

دکتر اعوانی سخنرانی خود در بیست و دومین همایش بزرگداشت ملاصدرا را به بیان دیدگاه ملاصدرا درباره دعا و استجاب آن و نقد وی بر نظر ابن سینا در اینباره اختصاص داد و آن را با دیدگاه عرفانی، آنگونه که در مثنوی مولوی آمده، مقایسه کرد. اجمال سخنان دکتر اعوانی بشرح ذیل است:

ملاصدرا در فصل چهاردهم کتاب الهیات اسفار به

خداوند، عقل است».

دکتر دینانی سخن خود را با آیه شریفه «ادعونی استجب لکم؛ مرا بخوانید تا شمارا اجابت کنم» (غافر/۶۰)، آغاز کرد و با تبیین و تفسیر آن ادامه داد. بعقیده دکتر دینانی دعوت خداوند دعوت به تفکر است چراکه هیچ عبادتی بدون تفکر میسر نیست. چکیده‌ی از سخنان ایشان در ادامه نقل میشود:

«ادعونی» هم صیغه امر است و هم صیغه جمع، یعنی خداوند به همه انسانها امر کرده است که او را بخوانند. مسلماً خداوند با ما سخن گفته است که ما را وادار به تفکر کند. اینکه معتقد باشیم وحی برای این آمده که ما نیندیشیم و فقط اطاعت کنیم داعشی مآبی است. والله که خداوند از ما خواسته درباره همه چیز بیندیشیم. بحث همایش پرستش است و نیایش. پرستش، همان عبادت است. معبد حقیقی خداوند عقل است. اگر کسی سالیان سال مسجد برود و شبانه روز نماز بخواند و در حال رکوع و سجود باشد اما عقل نداشته باشد، نمازهایش ارزش ندارد. هر آنچه در عالم هست، همه حمد و تسبیح خداوند را بجای آورند، تسبیح تکوینی هم نوعی شعور تکوینی است، شعور فراگیر هستی است، عقل کل است، عقل فعال است. عقل فعال است که این عالم را اداره میکند. همه شما عقل دارید و عقلتان فعال است، اصلاً هر عقلی فعال است. عقل بالقوه که منفعل است هم در یکجا بر عقل بالفعل برتری دارد و آن اینکه عقل بالقوه غیرمتناهی است و محدودیت ندارد. انسان غیرمتناهی توان آموختن دارد. این بیت سعدی که «رسد آدمی بجایی که بجز خدا نبیند/ بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت» ناظر به همین است. این مقام پرواز غیرمتناهی که سعدی از آن سخن میگوید عقل است. عقل، فعال است و از فعالیت خسته نمیشود. عقل، فعال است و پیاپی از کلی به جزئی و از جزئی به کلی می‌آید. کار عقل همین است.



ملاصدرا اما نظر ابن سینا را نمیپذیرد. او مواردی را مثال میزند که نزول باران، حدوث امثال زلزله و مانند آنها، مقارن با دعای اصحاب حاجات بوده است. اینها دلالت دارد بر اینکه طبقه‌ی از مبادی سماوی و نوعی از ملائکه از برخی از ساکنان زمین منفصل میشوند و به دعای آنها گوش کرده و آن را اجابت میکنند. این نمونه‌ها در آیات و روایات بسیارند. اشکال دیگر شیخ‌الرئیس اینست که وجود حقیقت و ماهیت مجرد موجودات این عالم در عالمی برتر (مثل افلاطونی) را انکار کرده است.

دکتر اعوانی پس از بر شمردن شماری از آیات قرآن کریم که به استجاب دعای انسانها اشاره دارند، اشعاری از مولوی را قرائت کرد که بیانگر دیدگاه عرفا در اینباره است. عرفا معتقدند انسان در دعا به مرتبه فنا میرسد و فانی در حق است.

× × ×

دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی: «معبد حقیقی



× × ×

دکتر کریم مجتهدی: «فلسفه الزاماً با اعتقادات اختلاف ندارد، فقط باید راه آن را پیدا کرد که چگونه باید باشد».

دکتر مجتهدی با تأکید بر اینکه «فلسفه را نمیتوان از تاریخ فلسفه جدا کرد و فلسفه در تاریخ خود زنده است، چراکه فلسفه یادآوری مفردات نیست بلکه دعوت به یادگیری است. در واقع، فلسفه در حرکت جوهری خودش وجود دارد و حرکت جوهری فلسفه همان تاریخ فلسفه است که آن مفردات را که ما بهم ارتباط میدهد»، سخنان خود را محوریت تاریخ فلسفه پی گرفت و گفت:

سنت فلسفی یونان در میان مسلمانها بیشتر با دو کتاب رواج پیدا کرد، یکی اثولوجیای افلوپین که نزد مسلمانان به ارسطو نسبت داده میشود، و دیگری که حتی بیشتر از اثولوجیا اهمیت دارد، کتاب العلل که خیر المحض هم نامیده میشود. این کتاب اثر پرکلس یا

اگر اشکال کنید که عقل با اینهمه عظمت، پس چرا اشتباه میکند، میگویم چه کسی متوجه اشتباه آن میشود؟ والله باز هم خودش میفهمد که اشتباه کرده است. زنده باد عقل! حالا که فهمید اشتباه کرده است فعالیت میشود. تاریخ نیز محصول عقل است. همه موجودات تاریخ دارند، اما خودشان نمیفهمند، این ماییم که برای آنها تاریخ تعیین میکنیم، چون عقل داریم.

دکتر دینانی با اشاره به نگرش سهروردی درباره عقل و تأثیرپذیری وی از حکمت ایران باستان، بخشی از سخنان خود را به یکتاپرستی در ایران پیش از اسلام اختصاص داد. او گفت: ایرانیان از همان آغاز یکتاپرست بودند و دین توحیدی داشتند. پدران ما در روزگار باستان موحدین عالم بودند. زرتشت آتش پرست نبوده بلکه موحد بوده است. آتش مظهر خدا تلقی میشده، همانطور که مهر برای ما مظهر است. مهر خاک است و خاک مظهر و مخلوق خداست، سجده بر مهر از روی تواضع است. زرتشتیها هم معتقد بودند که آتش مظهر حق است. دلیل اهمیت آتش برای زرتشتیها این بود که نور میدهد و همه چیز را روشن میکند؛ خودش میسوزد اما نور میدهد. همچنین آتش همیشه بالا میرود و استعلا دارد. افزون بر نور، حرارت و گرما دارد. و از همه مهمتر، آتش همه چیز را از جنس خود میکند ولی خودش از جنس چیز دیگری نمیشود. زرتشت از نور سخن گفته است، نور اصل وجدانی و یکی است؛ ظلمت اصلاً وجود ندارد بلکه نبودن نور است، نور اصل است. قرآن کریم نیز وجود خداوند را نور میداند: «الله نور السموات والارض، مثل نوره کمشکاة...». در هر حال، ایرانیها موحد بودند و فلسفه آنها فلسفه‌یی توأم با نیایش و پرستش ایزد حق تبارک تعالی بوده است. دین مقدس اسلام هم که آمد این فرهنگ را تعالی بخشید، نه تنها دین ایرانیها را بلکه یهود و مسیحیت را نیز تکمیل کرد.

ابرقلس است. در فلسفه‌های اسلامی کمتر به ابرقلس توجه شده، در صورتی که خیلی چیزها از سنت ابرقلس بویژه در سنت ما ایرانیها دیده میشود، از جمله اینکه او بعد از وحدت، جان را قرار میدهد، حتی قبل از عقل. فراموش نکنید آن شعر اول فردوسی را که «به نام خداوند جان و خرد». این جان «بیوس» یونانی و آن عقل «لوگوس» یونانی است. یا در پیشگفتار گلستان، آنجا که سعدی میگوید: «منت خدای را عز و جل... هر نفسی که فرو میرود ممد حیات است و چون برمی آید مفرح ذات...».

در درجه اول، ما جان هستیم، خداوند ما را زنده آفریده است، گرچه قبول دارم که عقل معجزه بزرگ آفرینش و بالاتر است. بهمین دلیل انسان در این عالم مسئولیت بسیار عمیقی دارد و حتی در مقابل خداوند هم مسئول است و وظیفه دارد. اما من فعلاً درباره انسان بحث نمیکنم بلکه با موجودات کار دارم. وقتی به جانداران توجه میکنید در آنها نشاط حیات را مینیند؛ خود این تسبیح است، «توحیدگوی او نه بنی آدمند و بس

هر بلبلی که زمزمه بر شاخسار کرد»

جنبه زنده بودن عالم اشاره به خلقت و خالق است، موجودات به آن نعمتی که خداوند به آنها عطا کرده است جواب میدهند. انسان هم همینطور است. ما در درجه اول حیوان جاندار هستیم و این مقتضیات و احتیاجات خودش را دارد. با بزرگ کردن لفظی انسان، او بزرگ نمیشود بلکه باید تربیت شود. این تربیت و شناخت انسان در جهت خلقت اوست، خداوند بنده نادان نمیخواهد بلکه بندگانی میخواهد که عاقل، مسئول و وظیفه‌شناسند. اینجاست که فلسفه حرف اول را میزند؛ فلسفه وسعت دارد و این وظیفه‌بی است که بر عهده همه ماست.

در سنت ما دو کتابی که نام بردم با هم ادغام شده است. اقایم سه‌گانه افلوطین، یعنی احد، عقل و نفس، با علل چهارگانه ارسطو / مشاء (مادی، صوری، فاعلی و غایی) با هم ادغام شده است و هر کدام از اقلیم بصورت یکی از علل در آمده است و جهت آنها معکوس شده است، یعنی بجای اینکه عرضی باشد طولی و ارتقایی شده و علت غایی که میخواهد انسان را به خداوند برساند، در صدر قرار گرفته است. در حکمت اسلامی گرایش عرفانی نیز هست و در آنجا میتوان از مناجات و نیایش صحبت کرد؛ نیاز به آنچه که برتر است و بحق برتر است و در عین حال آگاهی از آن چیزی که ضعیف است و بحق ضعیف داشته میشود. عرفان و حکمت دینی با فلسفه توأم شده است ولی بنمایه عقلانی آن باقی مانده و موجودات ذیحیات، که انسان یکی از آنهاست، این امکان را پیدا کرده‌اند که پیشرفت روحی کنند. در غرب همین آمیختگی را میتوان در امثال دکارت یافت. «فکر میکنم» دکارت منجر به اثبات وجود خداوند نمیشود بلکه اعتقادش به اینکه خداوند وجود دارد، منجر به این میشود که بگوید من با فکر میتوانم خودم را بشناسم. «فکر میکنم» دکارت از لحاظ اثباتی مقدم است ولی از لحاظ ثبوتی حتی برای دکارت هم خداوند اولویت دارد. در نتیجه فلسفه الزاماً با اعتقادات اختلاف ندارد، فقط باید راه آن را پیدا کرد که چگونه باید باشد.

دکتر مجتهدی در پایان، همچون همیشه دانشجویان فلسفه را به شناخت فرهنگ بومی، از جمله فلسفه ملاصدرا فراخواند و افزود: «با شناخت امکانات گذشته میتوان آینده را ساخت. هر کتاب فلسفی خوبی که منتشر میشود پنجره‌ی به روی آینده باز میشود؛ من به این اعتقاد کامل دارم.»

An Analytic Study of Ibn Sina's Argument of the Righteous Based on its Logical Structure and Limits

*Sayyed Mohammad Entezam**

Ibn Sina's argument of the righteous is one of the most important arguments on demonstrating the existence of God in Islamic tradition. After Ibn Sina, a number of prominent Muslim philosophers and *mutakallimun* welcomed this argument and carried out some profound studies in this regard in order to reveal its strengths and weaknesses following a critical approach. In spite of such efforts, there are still some ambiguities about this argument which demand more scientific research. In the present paper, the author has analyzed the form, content, and limits of the argument of the righteous based on logical principles and has demonstrated that it is an existent-oriented (not the concept of existent) and apriory argument on the basis of the impossibility of infinite regression and distinct from the argument of possibility. He also acknowledges that the argument of the righteous is no different from creature-oriented arguments in terms of epistemological value.

Key Terms

argument of the righteous
aposteriori argument
existent-oriented argument
Ibn Sina

apriory argument
argument of possibility
creature-oriented argument

*Associate Professor, Philosophy Department, Mofid University, Qom, Iran,
entezammohammad66@gmail.com

Theorem of “Happiness and Salvation” in Ibn Sina’s View

Shamsollah Seraj¹ and Huda Habibimanesh²

The problem of happiness and salvation is one of most important concerns of the human mind. Different religious and philosophical systems have tried to offer an appropriate solution to this problem on the basis of their particular worldviews. Ibn Sina is one of the thinkers that holds an innovative view in this regard. In the present paper, the authors have tried to explain Ibn Sina’s view of salvation and its compatibility with the theories of salvation in theology. He believed that Man’s salvation relies on attaining virtues and avoiding vices, developing rational knowledge and perfection of rational faculty, uniting with immaterial things, and obeying the prophets and religious laws. He advocated maximum salvation and maintained that the majority of human beings are qualified to enter the heaven and be rescued from torture. Given Ibn Sina’s view, Islam is the supreme religion; however, the followers of other religions can also reach some levels of salvation based on their rational knowledge and purity of the soul. In this view, his view of salvation comes close to the theory of inclusivism. Nevertheless, unlike inclusivists, who limit the domain of Man’s salvation to religion, Ibn Sina has an extra-religious view and portrays three sides for salvation: intellect, ethics, and religion.

Key Terms

salvation
knowledge
virtue
Ibn Sina

happiness
religious law
perfection

-
1. Associate Professor, Islamic Philosophy and *Kalam* Department (corresponding author), Ilam University, Ilam, Iran, shamsollahs@yahoo.com
 2. MA in Islamic philosophy and *kalam*, Ilam University, Ilam, Iran, habibihuda110@gmail.com

A Comparative Study of the Views of Farabi, Ibn Sina, and Aristotle of the Substantiality of the Soul and its Immateriality and Immortality*

Ghasem Pourhasan¹ and Hosein Gholizadeh²

Aristotle believes that the soul is necessarily a substance and views substance as the main ontological concept of his philosophy. Accordingly, it is important to learn about his idea of substance in order to perceive his view of the materiality or immateriality of the soul. Aristotle received great attention in the tradition of Islamic philosophy, particularly, the Peripatetic philosophy, and the stance of Islamic thinkers with regard to the soul bears some direct or close relationship with his theories. Farabi and Ibn Sina agree with Aristotle's different definitions of substance and its general division into sensible and insensible types. However, the fundamental differences between their ideas and those of this Greek philosopher have yielded certain consequences which are quite noteworthy. The main purpose of this study is to explore such differences and discover their ultimate views on the immateriality and immortality of the soul. Accordingly, the writers initially examine the words that Aristotle used in order to define the meaning of substance and, secondly, refer to the various works in which he discussed the concept of substance. Finally, they compare his ideas in this regard with those of Farabi and Ibn Sina.

Key Terms

substance
immateriality
Aristotle
Ibn Sina

soul
immortality
Farabi

* This paper has been derived from the PhD dissertation of the co-author.

1. Associate Professor, Philosophy Department (corresponding author), Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran, ghasemepurhasan@gmail.com
2. PhD candidate of Islamic philosophy and *kalam*, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran, h.gholizade42@gmail.com

Synonymy of Attributes and Attributeless Nature of Essence*

*Hosain Oshaqi**

There are three views regarding the relationship between “essential attributes” and the “Essence of the Truth”. The *Ash‘arites* believed in the addition of the existence of attributes to the existence of the Essence of the Truth and the differences of their meanings from each other and from the Essence of the Truth. However, most philosophers acknowledge the identity of the real co-existence of attributes with the existence of the Essence of the Truth and, at the same time, believe in the differences mentioned above. Moreover, gnostics believe that the Essence of the Truth is free from attributes and maintain that attributes are of the same meaning with the Essence of the Truth. They also emphasize that contrasting attributes exist by accident in relation to the very existence of the Truth and are posterior to it. It seems that, unlike the *Ash‘arites* and other philosophers, who both suffer from some rational and traditional problems, the truth of gnostics’ view can be demonstrated based on several rational and traditional proofs.

Key Terms

essential attributes

gnostics

Ash‘arites

attributeless nature of Essence

Essence and attributes

philosophers

synonymy of attributes

* This paper has been derived from a research project carried out by the author at the Islamic Research Institute for Culture and Thought.

* Associate Professor, Islamic Research Institute for Culture and Thought, Tehran, Iran, oshshaq@yahoo.com

A Critical Analysis of Abdulrazzaq Lahiji's View of the World of Suspended Ideas

Zakaria Baharnezhad*

Believing or not believing in the world of suspended Ideas is one of the philosophical problems which affects philosophers' approaches and methods in conducting their studies. Hence, it is necessary to examine this problem more profoundly following a new approach and benefitting from original and authentic sources. In the same vein, the present paper is intended to, firstly, present a clear picture of the "world of suspended Ideas" and its difference from "Platonic Ideas" in Suhrawardi's view. Next, the author explains Hakim Abdulrazzaq Lahiji's view of Suhrawardi's world of suspended Ideas and presents his critique in this regard. Finally, he tries to respond to Lahiji's criticisms. The author does not believe that he has covered all the details with respect to the theme of this paper; however, he can claim that no reliable research or critical study has ever been conducted on Hakim Lahiji's view of the theory of suspended Ideas. Mulla Hadi Sabziwari, the theologian philosopher, provided some responses to Lahiji's criticisms in his book of *Asrar al-hikam*; nevertheless, his responses are not conclusive, and they are very difficult to understand. It is hoped that this study opens the way for a new series of research activities in this regard. The author also hopes that future studies on the world of suspended Ideas will not suffer from the potential deficits of this study.

Key Terms

suspended Ideas
Ideal immateriality
Illuminationist philosophy
Suhrawardi

hierarchy of the order of being
disconnected imagination
Lahiji

*Associate Professor, Islamic Philosophy and *Kalam* Department, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran, Z_baharnezhad@sbu.ac.ir

Mulla Solayman Gilani's Explanation of Ibn Sina's Kinematics: An Analytic Introduction to the Treatise of *Motion, Rest, and Time (al-Harakat wal-Sukun wal-Zaman)*

Mohammad Javad Esmaeili*

Ibn Sina's kinematics, particularly based on his book of *al-Shifa*, has greatly influenced the thinkers of the Islamic period. *Al-Shifa (The Book of Healing)* is a philosophical encyclopedia, which, in Ibn Sina's words, consists of four sections on logic, physics, mathematics, and metaphysics. The comprehensive and detailed nature of this work persuaded later scholars to write glosses, rather than comments and interpretations, on it. However, there are some short treatises whose writers have tried to explain some of the complexities regarding Ibn Sina's kinematics in *al-Shifa* without making a direct reference to the title of this book in their own works. Hakim Mulla Solayman Gilani, a philosopher of the 11th century (AH), has explored some of the difficulties regarding the definitions of motion, types of motion, continuous motion, and cutting motion in a short treatise entitled *Motion, Rest, and Time*. In this treatise, in addition to paying particular attention to the views of Ibn Sina and Mulla Sadra, Hakim Gilani has also considered the views of some other thinkers such as Fakhr al-Din Razi, Athir al-Din Abhari, Khwajah Nasir al-Din Tusi, and Mir Seyyed Jurjani concerning the problem of motion. Hakim Gilani's treatise consists of three parts: 1) An introduction to the definitions of motion, rest, and time; 2) Types of motion; 3) Responses to raised criticisms and objections. This treatise is published for the first time as an appendix to this paper.

Key Terms

Ibn Sina
Mulla Solayman Gilani
continuous motion

al-Shifa (The Book of Healing)
kinematics
cutting motion (motion at an instant)

* Assistant Professor, Iranian Research Institute of Philosophy, Tehran, Iran, esmaeili@irip.ir

Limitation of the Modes of Propositions to Necessity and Possibility

*The late Ahmad Ahmadi**

One of the accurate and profound discussions in logic pertains to the problem of modality in propositions. In the common books of logic, the definition of modality begins with the concepts of necessity, possibility, and impossibility and is later extended to perpetuity, eternity, activity, and temporality. Some logicians have referred to a maximum of 28 modes. Nevertheless, Kant maintains that the modes of propositions are only limited to possibility and impossibility, existence (actuality or in actuality) and non-existence, and necessity and contingency. In this paper, given the author's epistemological stance, he argues that the modes of propositions are merely limited to necessity and possibility. This is because a proposition is either affirmative, with a necessity mode, or negative, again with a necessity mode. The former is called a "necessary proposition" and the latter an "impossible proposition". In fact, it is the structures of affirmation and negation which are different from each other; otherwise, both share the same necessity mode. The mode of possibility is also related to the mind's hesitation regarding the quality of the relationship between the predicate and the subject. If enough care is not exercised in extracting the predicate from the subject, or if the product of this process is manipulated, possibility will arise.

Key Terms

mode of propositions
impossibility
essential possibility
epistemology

necessity
possibility
possibility through preparedness
Kant

* Philosophy Professor, University of Tehran, Tehran, Iran.



Abstracts

Instructions to Authors



- ❖ *Kheradname-ye Sadra Quarterly* only publishes articles in the fields of philosophy and rational sciences with a sound theoretical basis.
- ❖ The submitted articles must be based on research and present innovative views and ideas. They should be clearly and coherently written so that the contents are internally consistent and accessible to the readership. The submissions should closely follow the composition rules and principles in Persian.
- ❖ All articles should begin with an abstract no more than 10 lines and a maximum of 10 keywords. The abstract and the keywords should also be supplied in English.
- ❖ The title of the article, the name (s) of the author (s), the academic rank and position of the author (s), the affiliation of the author (s), and the contact information of the author (s) must be accurately given both in Persian and English on a different page at the beginning of the article.
- ❖ If the submission is based on a thesis, dissertation, or research project, authors are required to acknowledge it at the beginning of the article.
- ❖ Articles should be sent to the Journal's email address. Please write in the subject box "Related to Kheradname-ye Sadra".
- ❖ Authors are required to observe all notation and punctuation rules in Persian. They should also provide the original spelling of non-Persian names and highlight the quotations by using quotation marks or presenting the long ones in blocks.
- ❖ The submission of an article implies that it has not been published previously, and it is not being considered for publication elsewhere, either in the submitted form or in a modified version. The submission of an article does not mean that it will necessarily be published.
- ❖ *Kheradname-ye Sadra* holds the copyright for the publication of the accepted articles in different forms in Persian and other languages.
- ❖ The submitted articles will not be returned to the authors. Contributors are advised to retain at least one copy for themselves.
- ❖ *Kheradname-ye Sadra* holds the right to edit the submissions while being loyal to the original content.
- ❖ The authors are responsible for the content of their articles. The publication of articles in this Quarterly serves the purpose of exchanging ideas and thoughts, and in no way does it imply that the editorial board of *Kheradname-ye Sadra* necessarily agrees with the content of the accepted articles.
- ❖ Authors should give full bibliographical details of references and list them in alphabetical order of author, following the style of the examples given below. Page numbers for journal articles should be truncated where possible. No page ranges are required for books.
- ❖ All references to Mulla Sadra's works must be in conformity with the publication information of the books published by the Sadra Islamic Philosophy Research Institute.

References

- ❖ Citations in *Kheradname-ye Sadra* should be given in the form of footnotes. Each citation must include the source title, the writer's name and family name, the volume number, the page number, and the date of publication.
- ❖ When reference is made to a previously cited book or article by the same author, use the word *Ibid* plus the page number. If the page number is also the same, use *Idem*.
- ❖ When referring to an article, it is necessary to include the title of the article and the title of the journal or edited collection in which it has been published.
- ❖ The original title of the reference and its publication information should be supplied when referring to non-Persian sources.
- ❖ The bibliographical data of each source should be given in the reference list following the rules given below:
Books: Family name, name, *Title of the Book*, (in italics and bold letters, with content words capitalized), translator's name, place of publication, publisher, date of publication.
Journals: Family name, name, "Title of the article", *Title of the Journal* (in italics and bold letters), volume number, issue, page number, date of publication.
ex: A'awani, Gholamreza, "Why is Mulla Sadra Called Sadr al-Muti'allihin?", *Kheradname-ye Sadra*, 2/11: 24-32, 2005.
Edited Collections: Family name, name, "Title of the article", *Title of the Book* (in italics and bold letters), name and family name of the editor, place of publication, publisher, date of publication.
ex: Ibrahim Dinani, Gholamhossein, "Mulla Sadra's Place in the Encyclopedia of Rational Sciences", in *Mulla Sadra's School and Western Philosophies*, edited under the supervision of Seyyed Mohammed Khamenei, Tehran, Sadra Islamic Philosophy Research Institute, 2006.
- ❖ The same rules should be followed when listing non-Persian sources.



Contents

• Abstracts

- Limitation of the Modes of Propositions to Necessity and Possibility
The late Ahmad Ahmadi..... 4
- Mulla Soleyman Gilani's Explanation of Ibn Sina's Kinematics: An Analytic Introduction to the Treatise of *Motion, Rest, and Time (al-Harakat wal-Sukun wal-Zaman)*
Mohammad Javad Esmaeili 5
- A Critical Analysis of Abdulrazzaq Lahiji's View of the World of Suspended Ideas
Zakaria Baharnezhad 6
- Synonymy of Attributes and Attributeless Nature of Essence
Hosain Oshaghi 7
- A Comparative Study of the Views of Farabi, Ibn Sina, and Aristotle of the Substantiality of the Soul and its Immateriality and Immortality
Ghasem Pourhasan and Hosein Gholizadeh 8
- Theorem of "Happiness and Salvation" in Ibn Sina's View
Shamsollah Seraj and Huda Habibimanesh 9
- An Analytic Study of Ibn Sina's Argument of the Righteous Based on its Logical Structure and Limits
Sayyed Mohammad Entezam.....10

1. According to certificate Number 3/137085 issued on 23 September 2012 by the Ministry of Science, Research and Technology, the Quarterly of *Kheradnameh-ye Sadra* has a Scientific-research degree.
2. *Kheradnameh-ye Sadra* is indexed in the following centers:
 - Islamic World Science Citation Center (ISC)
 - Philosopher's Index
 - Magiran
 - Noormags

﴿﴾ *He is the Wise, the Omniscient* ﴿﴾

Kheradname-ye Sadra

Scientific-Research Quarterly of Islamic Philosophy

Volume 23, Number 4; Issue 92



License-holder:
Sadra Islamic Philosophy Research Institute

Director and Editor-in-chief:
Prof. Seyyed Mohammed Khamenei

Editorial Board:

Prof. Seyyed Mohammed Khamenei
President of Sadra Islamic Philosophy Research Institute

Prof. Gholamhossein Ibrahimi Dinani
University of Tehran

Prof. Gholamreza A'awani
Shahid Beheshti University

Prof. Reza Dawari Ardakani
University of Tehran

Prof. Karim Mojtahedi
University of Tehran

Prof. Seyyed Mostafa Mohaqqiq Damad
Shahid Beheshti University

Dr. Maghsoud Mohammadi
Islamic Azad University

Persian Editor:

Dr. Maghsoud Mohammadi

Administrative Manager:

Jaleh Shamsollahi

English Translator:

Dr. Roya Khoii

English Editor:

Dr. Ali Naqi Baqershahi

Publisher:

Sadra Islamic Philosophy Research Institute
ISSN: 1560-0874

Address: Building #12, Sadra Islamic Philosophy Research Institute, Imam Khomeini Complex, Resalat Highway, Tehran, Iran.

P.O. Box: 15875, 6919

Telephone: (+98 21) 88153210, 88153594

Fax: (+98 21) 88493803

Email: siprin@mullasadra.org

Site: mullasadra.org

Kherad.mullasadra.org